**كالبدشناسي يك آسيب فرهنگي ـ سياسي در جامعه ايران**

سعيد زيباكلام   
ايران، ش 4239، 30/3/1388   
چكيده: يكي از معضلات بزرگ فرهنگ سياسي جامعه ايران عبارت است از: رجال سياسي كه به رغم فساد سياسي و يا انحراف، داراي اعتبار، شهرت و حيثيت اجتماعي هستند. فرد يا افراد افشاء كننده فساد نيز از نظر رسانه اي سركوب و سانسور مي شوند. در اينجا نوعي پارادوكس وجود دارد و آن اينكه نوعا شخصيت هاي سياسي، رجال حكومتي، مقامات حزبي و شبه حزبي و سياسي و ارباب جرايد رسانه اي مي پندارند كه افشاي فساد يا انحراف رجال سياسي ـ مذهبي، موجب بي اعتباري و رسوايي نظام حكومتي مي شود. اين معضله در ميان همه قشرها و لايه هاي اجتماعي رسوخ كرده است.  
  
در اين فرهنگ غلط كه افشاي فساد يا انحراف رجال سياسي ـ مذهبي موجب بي اعتباري و رسوايي نظام حكومتي مي شود، دو پيش فرض وجود دارد:  
1. اعتبار و حيثيت نظام تابعي از اعتبار و حيثيت مسئولان و مديران نظام است؛ يعني اعتبار مسئولان نظام معادل اعتبار نظام است. در اين پيش فرض اين سئوال مطرح مي شود كه «چرا بايد» و «چگونه مي توان» اخبار يك مجموعه بسيار عظيم نظام سياسي، ساختارمند و نهادينه شده، مؤسسات، سازمان ها و نهادها و هزاران انسان در سطوح گوناگون نظام سياسي را با انواع اساسنامه ها، آيين نامه ها، قواعد و مقررات و حتي قانون اساسي، به واسطه فساد و يا انحراف مالي و كاري چند نفر از ايشان مخدوش و يا حتي معدوم دانست؟  
درحالي كه، به درستي مي دانيم ساير مديران و مسئولان و كاركنان در سطوح گوناگون نظام، انحراف يا خطاي اغماض ناپذيري نداشته اند. از سوي ديگر، آشكار شدن چنين خطاها و انحرافاتي با توجه به همين اساسنامه ها صورت گرفته است. و آشكار شدن فساد و يا انحراف مسئول يا مديري حاكي از كارآمدي اساسنامه هاي موجود و سلامت نسبي ساير مسئولان و مديران نظام است.  
2. راه حفظ و حراست از اعتبار نظام در گرو سانسور رسانه اي و عدم برخورد با مسئولان خاطي، عدم استيفا و عدم تعقيب قضايي وي و حفظ و تطهير مسئول و مدير خاطي و سركوب افراد يا فردي كه فساد آنها را كشف كرده اند. اين پيش فرض بسيار خطرناك و نقض غرض است؛ زيرا فساد و انحراف با اين شيوه نه تنها مخفي نمي ماند و محو نمي شود، بلكه به صورت غير رسمي به سرعت و به صورت شفاهي شيوع و گسترش پيدا مي كند و چون شيوع آن غير رسمي و شفاهي است، و در قالب شايعه صورت مي گيرد، هيچ كنترلي روي آن صورت نمي گيرد. اين امر موجب سوءاستفاده بيگانگان، بدخواهان و معاندان مي شود.  
دليل خطرناك و نقض غرض بودن اين پيش فرض اين است كه، سرپوش گذاشتن بر فساد و حفظ و تطهير مدير و مسئول خاطي و سركوب افراد افشاگر و سانسور رسانه اي آن، به جاي حفظ نظام (با توجه به سوءاستفاده معاندان و بيگانگان) نظام را در انظار و افكار عمومي بيمار و شريك جرم تلقي مي كند؛ زيرا عموم مردم و حتي خوش بين ترين آنها هيچ گاه اين گونه سخنان را شايعه و دروغ نمي پندارند، بلكه مي پرسند كه چرا مدير خاطي و يا مسئول فاسد از كار بركنار و محاكمه نمي شود؟ در بلند مدت اين امر آثار نامطلوبي دارد:  
الف) از اين پس همه مسئولان و مديران نظام خود را بخشي يا جزء انفكاك ناپذير نظام خواهند دانست و نسبت به هر نوع وسوسه اي براي بهره برداري از بيت المال يا اعمال نفوذ ظالمانه كمتر مقاومت مي كنند و خود را مصون از هر گونه تعقيب نظامي و سياسي و رسانه اي كرده، احساس امنيت مي كنند. نتيجه اين كار، عموميت يافتن فساد در ميان مديران و مسئولان نظام در بلندمدت و در كل نظام خواهد بود.  
ب) علاوه بر اين، سرپوش نهادن فساد از يك سو، موجب بي اعتباري نظام سياسي و رسانه اي نزد ملت و از سوي ديگر، افزايش اعتبار رسانه اي و سياسي دشمنان نظام مي شود.

**اشاره**

موضوع مطرح در اين نوشتار از دو جنبه قابل بررسي است: الف) از منظر ديني و ب) از منظر جامعه شناسي سياسي.

#### الف) از منظر ديني

اصولاً نظام هاي مردم سالار متكي به مردم هستند و از پشتوانه قوي مردمي برخوردارند و نظام هاي مردم سالار ديني، علاوه بر پشتوانه مردمي، از مشروعيت ديني نيز برخوردارند؛ چرا كه از اين منظر حكومت، امانت الاهي بوده و حاكم حق خيانت در آن را نداشته، موظف به اجراي احكام شرع انور مي باشد، رهبر جامعه اسلامي موظف به بهره گيري از روش و سنت نبوي است.[1](http://pajuhesh.irc.ir/Product/magazine/show/mag/39376/id/1523/indexId/58391/book_keyword/occasion/index/1#book-footnottext-1)  
بنابراين، نظام هاي مردم سالار ديني بايد علاوه بر مقبوليت مردمي، از مشروعيت ديني نيز برخوردار باشند و اين در گرو اجراي دستورات شرع انور و پايبندي به سنت ديني و نبوي و اجراي احكام ديني است. از منظر حضرت علي عليه السلام رهبري نظام اسلامي، بسان سنگ آسياي جامعه است كه با وجود او، ديگر اجزا حول محور او مي چرخند و كار ويژه خود را تحقق مي بخشند. رهبري نظام اسلامي بايد داراي ويژگي هاي اعتدال، قضاوت عادلانه،[2](http://pajuhesh.irc.ir/Product/magazine/show/mag/39376/id/1523/indexId/58391/book_keyword/occasion/index/1#book-footnottext-2) مجري احكام دين و عامل به آن و تعطيل نكردن حدود الاهي و حقوق انسان ها[3](http://pajuhesh.irc.ir/Product/magazine/show/mag/39376/id/1523/indexId/58391/book_keyword/occasion/index/1#book-footnottext-3) باشد. و در صورت نداشتن آنها، شايسته مقام رهبري نظام اسلامي نبوده و اصولاً صلاحيت رهبري را نداشته و خود به خود معزول خواهد شد.  
اما ساير نخبگان سياسي نيز تا زماني كه مجري احكام دين و پيرو سنت نبوي و علوي باشند، داراي مشروعيت هستند و مأذون از سوي رهبري نظام سياسي و ولي فقيه و مجري و كارگزار نظام اسلامي خواهند بود. اما با اندك سوءاستفاده از موقعيت شغلي، انحراف و يا فساد نه تنها صلاحيت لازم را براي اداره امور جامعه از دست خواهند داد، بلكه نظام اسلامي هيچ گونه تعهدي نسبت به مديران و مسئولان خاطي، نالايق و فاسد نخواهد داشت. همان طور كه گذشت، اين موضوع درباره رهبري نظام هم صادق است، چه رسد به كارگزاران مياني نظام! بنابراين، از منظر ديني نظام اسلامي هرگز متكي به شخصي يا اشخاصي نيست. چنانكه قرآن كريم اين موضوع را درباره رسول اكرم صلي الله عليه و آله وسلم گوشزد مي كنند: «و ما محمد صلي الله عليه و آله وسلم الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علي اعقابكم»[4](http://pajuhesh.irc.ir/Product/magazine/show/mag/39376/id/1523/indexId/58391/book_keyword/occasion/index/1#book-footnottext-4). انقلاب اسلامي ايران نيز به رغم شهادت 72 كارگزار برجسته نظام سياسي، رئيس جمهور و نخست وزير و حتي رحلت رهبر كبير انقلاب و معمار بزرگ انقلاب، عدم وابستگي خود به اشخاص را به اثبات رساند.

[1. نهج البلاغه، خطبه 94.](http://pajuhesh.irc.ir/Product/magazine/show/mag/39376/id/1523/indexId/58391/book_keyword/occasion/index/1#book-footnot-1)  
[2. همان.](http://pajuhesh.irc.ir/Product/magazine/show/mag/39376/id/1523/indexId/58391/book_keyword/occasion/index/1#book-footnot-2)  
[3. همان، خطبه 27.](http://pajuhesh.irc.ir/Product/magazine/show/mag/39376/id/1523/indexId/58391/book_keyword/occasion/index/1#book-footnot-3)  
[4. آل عمران 3؛ 144.](http://pajuhesh.irc.ir/Product/magazine/show/mag/39376/id/1523/indexId/58391/book_keyword/occasion/index/1#book-footnot-4)

#### ب) از منظر جامعه شناسي سياسي

در يك تقسيم بندي، نظام هاي سياسي بر چند دسته اند:  
1. نظام و سلطه سياسي؛ اين نظام مبتني بر سنت هايي است كه از جانب حاكم مورد اطاعت قرار مي گيرد. اين نوع حكومت به شخصي شدن گرايش دارد. دستگاه ديواني حكومت سنتي، اغلب متشكل از وابستگان، خويشاوندان و خدمت گزاران حاكم است. از نظر ماكس وبر، برجسته ترين نمونه سياست و سلطه سنتي پاتريمويناليسم است كه حكومت و نظام سياسي وابسته به اشخاص و نخبگان سياسي خاصي است.  
2. نظام و سلطه بوروكراتيك؛ از نظر ماكس وبر مهم ترين مظهر و فرايند عقلاني شدن در تاريخ غرب، پيدايش بوروكراسي عقلاني بوده است. در اين مدل حكومت، حكم و حكومت و اطاعت بر پايه ويژگي هاي خاصي قرار ندارد، بلكه مبتني بر هنجارهاي قانوني يعني تفكيك وظايف و نقش هاست.  
3. نظام و سلطه كاريزمايي؛ كاريزما نيرويي است غير عقلاني و معجزه آسا كه در درون جهان و حيطه غير عقلاني زندگي اجتماعي پديد مي آيد. دليل اطاعت مردم از رهبر و نظام سياسي، ويژگي هاي شخصي است كه رهبري نظام از آن برخوردار است.[1](http://pajuhesh.irc.ir/Product/magazine/show/mag/39376/id/1523/indexId/58390/book_keyword/occasion/index/1#book-footnottext-1)  
بنابر آنچه گذشت نظام هاي سنتي و كاريزماتيك به اشخاص وابسته اند و رابطه و پيوند ناگسستني ميان نخبگان سياسي و نظام وجود دارد، با انحراف اشخاص نظام دچار انحراف و آسيب مي شود و با كارآمدي آنان، نظام كارآمد و پويا مي شود. طبيعي است كه نظام مردم سالاري ديني ايران، نه حكومتي از جنس سنتي و يا كاريزماتيك، بلكه نظامي مردمي و متكي بر آراي مردم و در عين حال، اين نظام مشروعيت خود را از دين مي گيرد. در هر حال، نبايد سرنوشت نظام اسلامي را به سرنوشت افراد خاصي و يا نخبگان سياسي پيوند زد؛ زيرا در اين صورت، نظام سياسي بسيار آسيب پذير خواهد بود. نخبگان و مديران سياسي بايد در هر مقام و منصبي پاسخ گوي اعمال و رفتار خويش باشند. پويايي نظام سياسي به اين است كه با انحراف و فساد در هر سطحي از كارگزاران نظام برخورد شود و با آن مبارزه جدي شود. در اين صورت، حيات و پويايي نظام سياسي، تداوم و مردمي بودن آن، يعني مبارزه با فساد و انحراف است. وابستگي حكومت ها به افراد، بزرگ ترين خطر براي آنان محسوب مي شود. بايد به طور كلي، حساب اشخاص را از نظام سياسي جدا كرد. در اين صورت، شاهد پويايي، حفظ و ثبات نظام سياسي خواهيم بود.